

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ لَا سِيَّما عَلَى مَوْلانا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ  
وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا  
وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

### ادعای اول: لزوم استماع دلایل دعای

احمد الحسن و پیروانش در مناظرات خویش بر این مطلب پافشاری می کنند که بر اساس قاعده عقلی «دفع ضرر محتمل»، بر همه لازم است ادعاها و دلایل احمد الحسن را شنیده و بررسی نمایند. آنان به صورت حق به جانب می پرسند: چرا علمای شیعه بلافاصله پس از شنیدن دعای او، وی را طرد می کنند و حاضر نیستند دلایلش را بشنوند؟ به عنوان مثال احمد الحسن اعلام کرد که حاضر است با آقای سیستانی ملاقات کرده و ادله خود را توضیح بدهد، ولی ایشان اصلاً او و اتباعش را نپذیرفتند.

آنان در توضیح ادعای خویش می گویند:

قاعده مسلم عقلی این است که دفع ضرر محتمل، واجب است. آیا شما احتمال نمی دهید که احمد الحسن همان یمانی باشد؟ از طرف دیگر بر اساس روایات جایز نیست کسی از یمانی رویگردان شود و هر که چنین کند، اهل آتش است. روایات فرموده اند: «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَهُ هُدًى، لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» پس عقلاً برای دفع ضرری با این عظمت، باید به سخنان و استدلالات او توجه شود. همچنین به زعم آنان این آیات قرآن بررسی و گفتگو درباره دعای مختلف را توصیه می فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» پاسخ:

این حرف ظاهرش زیبا و آراسته است اما پاسخ آن این است که قاعده دفع ضرر محتمل در جایی است که ضرر واقعا محتمل باشد. در حالیکه احتمال صدق دعای آقای احمد الحسن هرگز وجود ندارد بلکه در نقطه مقابل، کذبش یقینی است. توضیح این که اگر دلیلی شرعی به ما برسد که «به فلان سخن عمل نکن، اگر هم اشتباه بکنی از عقاب در امان هستی»، دیگر احتمال ضرری باقی نمی ماند تا دفع آن عقلاً لازم باشد. به این دلیل، دلیل مؤمن (امان آور) می گویند و ما چندین مؤمن داریم که بر طبق آنها هرگز نیاز نیست به ادعاهایی مانند دعای احمد الحسن اعتنا نماییم:

۱- در توقیع معروفی که احمد الحسن و اتباع او نیز قبول دارند، حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف به آخرین سفیر خویش، علی بن

محمد سمري می فرمایند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتِّهِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَفَدِّ وَفَعْتَ الْعَيْبَةَ التَّامَةَ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ سِيَّاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ [أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اى علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد. پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو قائم مقام تو شود که دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عزّ و جلّ و آن بعد از مدّتی طولانی و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادّعی مشاهده کنند. بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی مشاهده کند، بسیار دروغگو و افترا زننده است. و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم.

طبق این روایت هر که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادّعی مشاهده کند، بسیار دروغگو و افترا زننده است و آقای احمد الحسن چنین کاری کرده است! بنابراین قطعاً کذاب است و دیگر نیازی به بررسی ادله او نیست.

شبهه:

طرفداران احمد الحسن برای خارج کردن او از این روایت، به دو مطلب تمسک می کنند:

**اول** آن که می گویند: مقصود از این مشاهده، مشاهده عادی ظاهری به معنای تشریفی که در میان شیعه رایج است، می باشد. به این صورت که کسی بگوید من امام را دیدم و خدمتشان مشرف شدم. ولی احمد الحسن ادّعی ملاقات نمی کند؛ بلکه خود را مأمور ویژه و نایبی خاص از طرف امام معرفی می کند.

پاسخ:

پاسخ این توجیه این است که اگر مقصود این توقیع، انکار تشریف و ملاقات ظاهری باشد، به طریق اولی نیابت خاصه را انکار می کند. اگرچه قطعاً برداشت آنان از این روایت صحیح نیست؛ بلکه با توجه به شأن سفارتی که آن چهار وکیل خاص امام علیه السلام داشتند و اینک در این توقیع، امام علیه السلام به آخرینشان می فرمایند: دیگر کسی قائم مقام تو نخواهد بود، مشخص می شود که مراد از مشاهده صرفاً دیدن و تشریف خدمت امام علیه السلام نیست. بلکه نوع خاصی از مشاهده است که به اختیار فرد باشد تا هر زمان که بخواهد به دیدار امام برود. همان مقام و شأنی که آن سفراء خاص داشتند. به این صورت که می فرمودند: ما خدمت امام علیه السلام می رویم و پاسخ سوالات شما را از امام علیه السلام می گیریم.

حال اگر این توقیع مشاهده عادی و تشریف را در زمان غیبت نفی کند، به طریق اولی ادّعی نیابت خاص را رد می کند و احمد الحسن صراحتاً ادّعا می کند که فرستاده و مأمور ویژه ای از طرف امام است. به عنوان نمونه ای از دعوای نیابت خاصه در خطبه ملاقات به یاران خویش گفت: «در اواخر ماه رمضان (بعد از ملاقات امام زمان علیه السلام در مقام صاحب الزمان) به نجف رفتم و شروع کردم به بازگو کردن مسائلی که از امام تعلیم گرفته بودم ... و بعد از چند ماه اعلام کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده ام و با ایشان ارتباط دارم». آری او خود را تحت تعلیم مستقیم امام عصر علیه السلام می داند:

«درّس السید احمد الحسن علی ید الإمام المهدی و دخل بما درسه او یدرسه المراجع»

ادّعی فرستاده شدن از طرف امام زمان علیه السلام چیزی نیست که نیاز به کمترین تحقیق داشته باشد. چرا که این سخن شعار همیشگی او پیروانش می باشد:

«إن السید احمد الحسن هو رسول الامام المهدی محمد بن الحسن» و امضای او «السید احمد الحسن، وصی و رسول امام مهدی» می باشد.

دوم آنکه پیروان احمد الحسن می گویند: احمد الحسن قبل از صیحه خروج نکرده است. صیحه زده شده است ولی در خواب! به این صورت که هر کس آقای احمد الحسن را قبول ندارد، وعده ای بگذارد و اعمالی انجام دهد. شب در خواب کسی برایش ظاهر می شود و می گوید: «هذا هو الیمانی الموعود ابن رسول الله» در روایات هم آمده است که «لابد من مناد ینادی باسم رجل من ولد ابي

طالب من السماء» قطعاً صدای منادی از آسمان بلند می‌شود که فرزندی از فرزندان ابوطالب را نام می‌برد. و احمد الحسن همان فرزند از فرزندان ابوطالب است.

پاسخ:

در ادامه مفصل درباره این خوابی که به آن استناد می‌کنند، صحبت خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد که اساساً این خواب دیده خواهد شد یا نه و اگر دیده شود، چه حقه‌ای در آن به کار برده می‌شود.

اما در مورد این ادعا که صیحه آسمانی همان جمله در خواب است، چند پاسخ را بیان می‌کنیم:

اولاً عباراتی که در صیحه آسمانی بیان خواهد شد، در روایات دقیقاً آمده است؛ در غیبت طوسی می‌خوانیم:

"قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسِّنِّتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ"

امام صادق علیه السلام فرمودند: نداکننده ای در ابتدای روز از آسمان چنین ندا کند: «بدانید حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست.» بعد از آن در آخر همان روز ابلیس (لعنه الله) از زمین ندا کند که «حق با سفیانی و شیعیان اوست» در این هنگام باطل جویان به شک و ریب در می‌افتند.

می‌بینیم که این عبارات هیچ ربطی به احمد الحسن و یمانی ندارد.

ثانیاً صیحه صوت جبرئیل است که اول روز بین آسمان و زمین بلند می‌شود و هر کسی آن را به زبان خودش می‌شنود. خواب‌هایی که این آقایان ادعا می‌کنند، به این صورت است که یک نفر شبانه در خواب (نه بیداری) نزد همان فرد خوابیده می‌آید و با او سخن می‌گوید. بعد از آن هم صدای شیطانی در کار نیست.

ثالثاً از همه مهمتر این است که خروج سفیانی را چگونه توجیه می‌کنند؟ در توقیع شریف تصریح شده بود که هرگونه ادعای مشاهده قبل از سفیانی و صیحه افتراء است!

حقیقت این است که آنان از اثبات این مطلب کاملاً عاجزند و هیچ راهی برای آن ندارند.

نتیجه:

توقیع علی بن محمد سمری که مورد قبول خود آنان است، شدیداً ادعای احمد الحسن و امثال او را تکذیب می‌کند و به این صورت ما را از شنیدن سایر حرف‌های بی‌نیاز؛ بلکه نهی می‌نمایند. این اولین دلیل مؤمن است.

۲- اهل بیت علیه السلام در روایات متعددی از هر گونه حرکتی قبل از خروج سفیانی نهی فرموده‌اند. در معتبره جابر از امام باقر علیه السلام آمده است:

"يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَحْرِكْ يَدًا وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أُذَكِّرُهَا لَكَ: ... وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ... وَ رَأْيَهُ السُّفْيَانِيُّ"

ای جابر به زمین بچسب و نه دستی تکان بده و نه پایی! تا اینکه علاماتی که برایت ذکر می‌کنم مشاهده نمایی: ندادهنده ای که از آسمان ندا دهد ... پرچم سفیانی ...

همچنین در صحیحه عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام آمده است:

"عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكْيَةِ وَ الْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أُخْرِجُ مَعَهُ قَالَ لَا"

«عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پنج علامت است قبل از قیام قائم: صیحه و سفیانی و خسف و کشته شدن نفس زکیه و یمانی. گفتم فدایت شوم! اگر کسی از اهل بیت شما قبل از این علامات خروج کرد، آیا با او همراه شویم؟ فرمود: خیر»

الآن که هیچ کدام از این علائم ظاهر نشده است، خصوصاً خروج سفیانی که بداء های محتمل را نفی می کند و کلید علایم ظهور است. لذا ما برای عدم اعتنا به فردی مانند احمد الحسن، مؤمن داریم.

۳- روایاتی داریم که در خصوص امام هدایتگر و پرچم برافراشته، اگر امر بر شما مشتبه شد، صبر کنید و دست نگه دارید:

"عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عِلْمًا يَرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ فَقَالَ أَبِي هَذَا وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جَعَلْتُ فِدَاكَ حِينَئِذٍ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَضَحَّ لَكُمْ الْأَمْرُ."

عبد الله بن سنان گوید: من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، فرمود: حال شما چون باشد آنگاه که به حالی درآید که امام هدایت را نبینید و نشانه هدایت رؤیت نشود و هیچ کس نجات نیابد، مگر آنکه دعای غریق را بخواند. پدرم گفت: در آن شب ظلمانی که چنین امری واقع شود ما چه کنیم؟

فرمود: اما تو آن را ادراک نمی کنی و چون آن واقع گردد به آنچه که دارید متمسک شوید تا امر برایتان روشن گردد.

در عصر غیبت که امام هدی و علم هدایت در دسترس نیست، به همان چیزی که در دست دارید تمسک کنید.

برای آنکه بدانیم مقصود از «آنچه در دست دارید» چیست، به روایات اعتقادی دیگر مراجعه می کنیم. بهترین شاهد، روایت عرض

دین عبدالعظیم حسنی است که اعتقادات خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد و سپس آن حضرت فرمودند:

"هَذَا وَ اللَّهُ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَأُثِّبْتُ عَلَيْهِ"

«به خدا این، همان دین الهی است که خدا برای بندگانش می پسندد. پس بر آن ثابت قدم باش.»

در آن مجموعه فقط سخن از توحید الهی، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن، امیرالمؤمنین و یکایک ائمه علیهم السلام، قیامت و بهشت و دوزخ و تعدادی از واجبات مانند نماز و روزه و حج و ... است. اصلاً بحث های علائم ظهور و یمانی و امام سیزدهم (!) و ... در آن نیامده است. پس اگر ما شک کردیم که اعتقاد به کسی که از طرف امام زمان علیه السلام آمده و خود را امام سیزدهم می خواند، لازم است یا خیر، طبق روایت امام صادق علیه السلام به همان اعتقاداتی که در حدیث عرضه دین آمده، چنگ می زنیم و مابقی را نمی پذیریم.

۴- در روایت آمده است که اگر کسی ادعای امامت نمود، از او کارهای عظیم (معجزات) را که جز امام نمی تواند انجام دهد، طلب

کنید:

"عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِمُصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلْكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ ادَّعَى مَدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ"

«همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، در یکی از آنها به نزد اهل خود باز می گردد ولی در دیگری درباره او گفته می شود: «او

مرده است» «در کدام بیابان سیر می کند؟»

پرسیدم: اگر آن زمان رسید، ما چه کنیم؟ فرمودند: اگر هر مدعی که ادعایی نمود (ادعای امامت به جای مهدی علیه السلام)، از او از

آن امور بزرگی که تنها امام می تواند آنها را انجام دهد، طلب کنید.

این روایت صراحتاً می فرماید اگر امام بعد از خود را نشناختید، از امور بزرگی که جز امام نمی تواند پاسخ دهد، از او بپرسید. مثلاً از جفر

و مواردی انبیاء مانند عصای موسی، انگشتر سلیمان، پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و ... بپرسید.

اگر احمد الحسن حاضر است به این میدان وارد شود، ما سخن او را می‌شنویم. به او بگویید گروهی از تو عصای موسی را می‌خواهند، همان عصایی که اگر بیندازد به اژدها تبدیل می‌شود. گروهی انگشتر سلیمان را می‌خواهند، همان انگشتری که در روایات آمده است «دابه الارض» اگر بر پیشانی مؤمن نهند، نوشته می‌شود «هذا مؤمن حقا» و اگر بر پیشانی کافر نهاده شود، نوشته می‌شود «هذا کافر حقا».

گروهی رایت پیامبر را می‌خواهند، همان رایتی که امام صادق علیه السلام فرمودند: از جنس پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست؛ بلکه از جنس برگ های بهشت است که پیامبر در بدر آن را گشودند و پیروز شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام در جمل چنین کردند و هر که او را بگشاید، در نبرد پیروز است. گروهی از تو می‌خواهند مرده را زنده کنی و کور مادرزاد را بینا گردانی.

اگر احمد الحسن حاضر شد در میدان نشان دادن این عظام وارد شود، ما سایر سخنان او را می‌شنویم. مگر نه اینکه او خود را عصای موسی می‌داند؟ (جعلہ عصا تفلق البحار) و برتر از عیسی بن مریم می‌شمارد؟ (أفضل من نبی الله عیسی بن مریم) و مگر نه آنکه خود گفت: «أنا دابه الارض التي تكلم الناس فی آخر الزمان» و مگر نه آنکه ادعا می‌کند پرچم پیامبر همراه اوست؟ اگر واقعا چنین است، آن را نشان دهد تا روشن شود از جنس چیست و چرا در جنگ سال ۲۰۰۸ باعث پیروزی او نشد؟ اینجاست که باید به مدعیان خام پندار گفت:

#### ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست / عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

نتیجه: با توجه به این مؤمن ها، هیچ تحیر و نگرانی نسبت به قاعده عقلی دفع ضرر محتمل نخواهیم داشت و خاطرمان جمع است که در اثر نشنیدن استدلال این فرد و عدم پیگیری سخنان او، هیچ ضرر اخروی متوجه ما نخواهد بود و همان دعاوی پوچی که مطرح نمود، ما را از ادامه تحقیق بی‌نیاز می‌کند.

#### خواب

در جلسه گذشته عرض شد که احمد الحسن مقامات و شؤون بسیار والایی را برای خود ادعا می‌کند، از جمله امامت، مهدویت، عصمت، یمانیت و فرزندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

او برای اثبات ادعاهای خویش، به آیات و روایات بسیاری استناد می‌کند. مثلا روایاتی که از فرزندان امام زمان علیه السلام نام می‌برد و آنان را می‌ستاید اما در تمام آنها سؤال اصلی این است که چگونه آن آیات و روایات بر شخص آقای احمد الحسن تطبیق می‌کند؟ واقعیت این است که احمد الحسن در این قسمت از استدلال کاملا درمانده است و برای تطبیق آنها بر خود هیچ راهی ندارد. این جاست که این مدعی، برای فرار از بن بست به خواب و رویا پناه می‌برد، به این صورت که دستورالعملی را ارائه می‌دهد و وعده می‌کند که اگر کسی آن را انجام دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند که به احمد الحسن اشاره کرده و می‌فرماید: "هذا هو

#### الیمانی الموعود ابن رسول الله"

بررسی کارنامه مدعیان، نشان می‌دهد که خواب، یکی از مهم‌ترین ادله آنان است. حجه الاسلام شهبازیان در کتاب خود ۲۵ جریان مدعی را آورده است که از ابزار خواب استفاده کرده اند. به عنوان نمونه کلیبی از آقای شیخ علی اکبر تهرانی پخش شد که در آن می‌گوید: اگر دین دو پایه داشته باشد، یکی از آنها خواب است.



## بررسی اعتبار خواب در هندسه حجیت دینی

### دلیل ۱:

احمد الحسن برای اعتبار و حجیت خواب به آیاتی از قرآن متوسل می شود که در آنها خداوند عمل بر طبق خواب را تایید و مدح نموده است، از جمله:

"قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ" «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ" "إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ" "لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِذْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ" احمد الحسن می پندارد از اینکه انبیا بر طبق خواب خویش عمل نمودند، روشن می شود که خواب حجیت دارد.

### پاسخ:

قیاس رؤیاهای انبیا، با رؤیاهای مردم قیاس مع الفارق است. زیرا رؤیای انبیا، کشف یقینی حقایق است و خطا در آن راه ندارد و شیطان نیز از هرگونه دخالتی در آن بازداشته شده است. اما خواب مردم عادی صدق و کذب دارد و شیطان در آن راه دارد. امام صادق علیه السلام در توحید مفضل به این مطلب تصریح کرده اند:

"فَكَرَّ يَا مَعْزِلُ فِي الْأَحْلَامِ كَيْفَ دَبَّرَ الْأَمْرَ فِيهَا فَمَزَجَ صَادِقَهَا بِكَاذِبِهَا فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَصَدِّقُ لَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءَ..." و آن حضرت در روایت دیگر چنین فرموده اند: "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجْهٍ بِشَارِهِ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْعَافٍ أَحْلَامٍ." پس اینکه حجیت و اعتبار خواب انبیا، دلیل اعتبار خواب های سایر مردم وانمود شود، حقه ای عوام فریب نیست که متأسفانه در این روزگار بسیار کارگشا واقع شده است.

### دلیل ۲:

احمد الحسن همچنین به روایات زیر استناد می نماید:

"عن أبي هريره عن النبي صلى الله عليه وسلم قال في آخر الزمان لا تكاد رؤيا المؤمن تكذب وأصدقكم رؤيا أصدقكم حديثا..." "عن أبي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوه"

### پاسخ:

به قضاوت تجربه و وجدان قطعاً چنین نیست که در آخر الزمان هیچ مؤمنی رؤیای کاذب نبیند و تمام رؤیای صادق باشند. لذا توجه به ناقل این روایت، ابوهیره، کافی است تا به عدم اعتبار آن پی ببریم. راستی چگونه می توان با استناد به روایت از ابوهیره که در مسند احمد حنبل نقل شده است، تمام خواب های مؤمنان را حجت دانست و در نتیجه مضمون آنها را حکم شرعی دانست؟ تصور کنید در این صورت اتفاقی خواهد افتاد! هر لحظه فردی ادعا می کند من در خواب دیده ام که فلانی، فلان مقدار به من بدهکار است و فلان زمین را به من بخشیده است و ...

علما در علم اصول، برای حجت دانستن روایتی که تمام راویان آن عادل و معتمد می باشند، به دنبال دلیلی قطعی و یقینی می گردند و تا چنین دلیلی نیابند، هیچ خبر واحدی را هرچند راویان آن ثقة باشند، نمی پذیرند. آنگاه ما به استناد روایت ابوهیریه تمام خواب های مؤمنان را حجت شرعی بدانیم و سپس با یک رؤیا، احمد الحسن را فرزند امام زمان علیه السلام، مهدی، امام سیزدهم و معصوم بشماریم؟!

### دلیل ۳:

اما احمد الحسن برای اعتبار بخشی به خواب هایی که احياناً درباره او دیده می شود و در آن پیامبر یا یکی از معصومین کلامی را به فرد می گویند، به روایات زیر تمسک می جوید:

"إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من رأى في المنام فقد رأى، فإن الشيطان لا يتمثل بي في نوم ولا يقظه ولا بأحد من أوصيائي إلى يوم القيامة."

"قال النبي صلى الله عليه وسلم: ومن رأى في المنام فقد رأى فان الشيطان لا يتمثل في صورتى"

قال الامام حسن العسكري عليه السلام: «وَأَعْلَمُ أَنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ»

"امام صادق علیه السلام: سمعت أبي يقول: إن شيطاننا يقال له المذهب يأتي في كل صورة، الا أنه لا يأتي في صورة نبي ولا وصي نبي..."

### پاسخ:

۱- در این روایات نکته مهم آن است که فردی که در خواب، شخصی را می بیند، باید از قبل، در بیداری چهره معصوم را بشناسد تا بفهمد آن که در خواب دیده همان معصوم است. توجه شود که مضمون این روایات این است که شیطان نمی تواند به صورت پیامبر یا امام درآید اما فرموده است که شیطان نمی تواند خود را به جای امام معرفی کند! آری کسی که پیامبر یا امام را می شناسد، اگر ایشان را در خواب ببیند، قطعاً خودشان را دیده نه اینکه شیطان به صورت آنان درآمده باشد اما کسی که ایشان را نمی شناسد، نمی تواند به صرف اینکه او ادعا می کند پیامبر یا امام است، سخن او را بپذیرد.

به بیان دیگر، کسی که فردی با عنوان پیامبر یا امام را در خواب می بیند، اولاً باید بداند که این چهره، چهره پیامبر است. ثانیاً باید بداند که شیطان به این چهره خود را ظاهر نکرده است. روایات فقط احتمال دوم را نفی می کنند. لذا احتمال اول همچنان باقی می ماند. پس این روایات تنها برای کسانی که در عصر معصومین حضور داشته و با ایشان ملاقات ظاهری داشته اند، حجت است.

۲- به تایید تجربه، شیطان در بسیاری از خواب های مردم راه می یابد و خود را پیامبر و امام معرفی می نماید.

شیخ مفید عبارات زیبایی در این موضوع دارند:

فما المانع من أن يدعى إبليس عند النائم بوسوسته له انه نبي مع تمكن إبليس بما لا يتمكن منه البشر وكثرة اللبس المعترض في المنام ومما يوضح لك ان من المنامات التي يتخيل للانسان انه قد رأى فيها رسول الله والأئمة صلوات الله عليهم منها ما هو حق ومنها ما هو باطل؛

انك ترى الشيعي يقول رأيت في المنام رسول الله صلى الله عليه وآله ومعهُ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يأمرني بالقتداء به دون غيره ويعلمني انه خليفته من بعده وان أبا بكر وعمر وعثمان ظالموه وأعداؤه وبنهاني عن موالاتهم ويأمرني بالبرائه منهم

... فتعلم لا محاله ان أحد المنامين حق والآخر باطل فأولى الأشياء ان يكون الحق منهما ما ثبت بالدليل في اليقظة على صحه ما تضمنه والباطل ما أوضحت الحجج عن فساده وبطلانه.

ولیس یمكن للشیعی أن یقول للناصبی انک کذبت فی قولک انک رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله لأنه یقدر أن یقول له مثل هذا بعینه.

وقد شاهدنا ناصبیا تشیع وأخبرنا فی حال تشیعه بأنه یری منامات بالضد مما کان یراه فی حال نصبه فبان بذلک ان أحد المنامین باطل وانه من نتیجه حدیث النفس أو من وسوسه إبلیس ونحو ذلک ...

چه مانعی دارد که شیطان نزد آدم خواب وسوسه کند که من پیغمبرم با اینکه شیطان قدرتی دارد که بشر ندارد و در حال خواب اشتباه کاری بسیار می شود کرد و از آنچه برای تو توضیح می دهد که در برخی خواب ها آدمی که خیال می کند رسول خدا صلوات الله علیه و یا ائمه علیهم السلام را دیده درست و نادرست دارد، اینست که بینی یک شیعه می گوید: من رسول خدا صلوات الله علیه را در خواب دیدم که امیر مؤمنان علیه السلام به همراهش بود و بمن فرمود: از او پیروی کن نه دیگری و بمن اعلام کرد که او است خلیفه پس از من؛ و ابو بکر و عمر و عثمان ستمکار و دشمن اویند و مرا از دوستی آنان نهی کرد و به بیزاری از آنان فرمان داد و مانند آنها از آنچه خاص مذهب شیعه است.

و آنگاه ناصبی را بینی که می گوید: رسول خدا صلوات الله علیه را در خواب دیدم که همراهش ابوبکر و عمر و عثمان بودند و آن حضرت مرا به دوستیشان فرمان داد و از دشمنیشان نهی کرد و بمن اعلام کرد که آنان یاران اویند در دنیا و آخرت و همراه اویند در بهشت و مانند این ها از آنچه خاص مذهب ناصبی ها است و ناچار باید بدانی که یکی از دو خواب درست است و دیگری نادرست و بهتر دلیل صحت و بطلان هر کدام همانست که در بیداری دلیل بر آن اقامه شده و شیعه را نرسد که به ناصبی گوید تو دروغ گوئی که رسول خدا صلوات الله علیه را در خواب دیدی زیرا او هم همین را باو خواهد گفت.

۳- خود این روایات، ضعیف السند هستند و از نظر اعتبار در حدی نیستند که بتوان آنها را حجت شرعی دانست. بنابراین چگونه می توان بر مبنای آنها اماره ای دیگر به نام خواب را حجت دانست؟

شیخ مفید درباره سند این روایات می فرماید:

"و جمیع هذه الروایات، اخبار آحاد"

سید مرتضی می فرماید:

فإن قیل: فما تأویل ما یروی عنه صلی الله علیه وآله وسلم من قوله: «من رأنی فقد رأنی فإن الشیطان لا یتمثل بی» وقد علمنا أن المحق والمبطل والمؤمن والکافر قد یرون النبی صلی الله علیه وآله ویخبر کل واحد منهم عنه بصد ما یخبر به الآخر، فکیف یکون رأیا له فی الحقیقه مع هذا؟ قلنا: هذا خبر واحد ضعیف من أضعف أخبار الآحاد، ولا معول علی مثل ذلک.

### حداکثر فایده رؤیا

برای روشن شدن میزان و معیار اعتبار خواب این مطلب را اضافه می کنیم که برخی خواب ها که در آنها حقایق دینی یا اعتقادی دیده می شود، تنها جنبه تذکر و تنبه دارد و مضمون خواب، باید توسط حجتی شرعی که در بیداری اقامه می شود، حجیت بیابد و گرنه به خودی خود، هیچ اعتبار و حجیتی ندارد. به عنوان مثال به روایات زیر توجه نمایید:

"وروی الحسن بن علی بن فضال عن أبی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان: یا ابن رسول الله رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله فی المنام كأنه یقول لی: کیف أنتم إذا دفن فی أرضکم بضعتی، واستحفظتم ودیعتی، وغیب فی



ثراکم نجمی، فقال له الرضا عليه السلام: أنا المدفون في أرضكم، أنا بضعة من نبيكم، وأنا الوديعه والنجم، ألا فمن زارني وهو يعرف ما أوجب الله عز وجل من حقی وطاعتی فأنا وأبائی شفعاؤه يوم القيامة، ومن كنا شفعاؤه نجی ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والإنس، ولقد حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من رآني في منامه فقد رآني لان الشيطان لا يتمثل في صورتی ولا في صوره أحد من أوصيائي ولا في صوره واحد من شيعتهم وإن الرؤيا الصادقه جزء من سبعين جزءا من النبوه." چنانکه می بینید این رؤیا به تایید امام رسیده است و امام خواب او را صادق خوانده اند، سپس افزوده اند که چنین رؤیایی یکی از اجزاء نبوت است. اما اگر چنین تاییدی از معصوم در بیداری به ما نرسد، چگونه می توانیم رؤیایمان را صادق بینداریم؟ و چگونه می توانیم کسی که در خواب مشاهده می کنیم را پیامبر اکرم صلوات الله علیه یا یکی از اوصیاء ایشان یا حتی یک شیعه واقعی بدانیم؟ و روشن است که مقصود امام این نیست که شیطان به صورت هیچ کدام از شیعیان ظاهر نخواهد شد. این مطلب قطعا خلاف وجدان است. شاید کسی نباشد که خواب های شیطانی که شیعه ای در آن دیده می شود را تجربه نکرده باشد. پس مقصود حضرت قطعاً شیعیانی ویژه هستند که شیطان به صورت آنان در نخواهد آمد و تشخیص این چنین افرادی در هر زمان کاری دشوار و عجیب است و اگر قرار باشد در این زمان کسی را شیعه واقعی بنامیم، شاید برخی از فقها و علمای با تقوا را بتوان نام برد که احمد الحسن و اتباعش آنان را کافر می دانند!

مثال دیگر قضیه خالد بن سعید است که خواب دید در لبه حفره بزرگی از آتش ایستاد است و پدرش او را به درون آتش هل می دهد و رسول خدا او را نکه می دارند. منابعی که این قضیه را نقل کرده اند تصریح دارند که او بر اثر این رؤیا مسلمان نشد؛ بلکه نزد پیامبر خدا آمد و معارف اسلام را در بیداری از آن حضرت فراگرفت، سپس به آن ایمان آورد. بنابراین خواب به تنهایی سبب اسلام او نشد؛ بلکه تنها راهنما و تذکری برای جستجوی حقیقت در بیداری گشت.

نمونه دیگر خواب جناب نرجس خاتون است. در مورد قضیه آن بانو باید توجه داشت که رؤیاهای ایشان آن چنان با قرائن معجزه آسا همراه شد که حجت بر ایشان تمام گشت که در میان اسراء به سامراء بیاید. در عین حال ایشان معارف و اعتقادات خویش را نزد امام علیه السلام و از جناب حکیمه خاتون عمه امام عصر علیه السلام، فراگرفت.

تصریح به عدم حجیت خواب روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام رسیده است که در آن به صراحت خواب مردم را در ثابت کردن امری دینی و شرعی بی اعتبار می نماید:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَاذَا قَالَ فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ

عمر بن اذینه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: این ناصبی ها چه نقل می کنند؟ گفتیم: فدایت شوم! در چه موضوعی؟ فرمودند: درباره اذانشان و رکوعشان و سجودشان. گفتیم: معتقدند که ابی ابن کعب آن اذان را در خواب دیده است! فرمودند: دروغ گفته اند! همانا دین خدای عزوجل والاتر از آن است که در خواب دیده شود!

وقتی یک فرع دینی را نمی توان با خواب ثابت نمود، چطور اعتقادی به اهمیت و خطیری امامت یا مهدویت را بتوان تنها به یک خواب مستند نمود. شوون و مقاماتی که احمد الحسن ادعا می کند، اگر جزء دین خدا نیست، تکلیفش معلوم است و اگر جزء دین خداست، برتر از آن است که با خواب ثابت شود. باید در بیداری توسط انبیاء و اولیاء به مردم اعلام شود. چنانکه نبوت هیچ پیامبری و امامت هیچ امامی در خواب ثابت نشده است!

لذا علامه مجلسی ذیل حدیث می فرماید:

الحديث حسن. وروى مثله فى العلل بأسانيد صحيحه... ثم إن هذا الخبر يدل على أن بالنوم لا تثبت الأحكام ويمكن أن يقال: المراد أنه لا يثبت أصل شرعيه الاحكام بالنوم، بل إنما هي بالوحى الجلى، ومع ذلك ينبغي أن يخص بنوم غير الأنبياء والأئمه عليهم السلام لما مرّ أن نومهم بمنزله الوحى...

## ادعای دوم

احمد الحسن ادعا می کند نواده پسری امام زمان علیه السلام است که با فاصله پنج نسل به امام می رسد. «السید احمد الحسن هو ابن الامام المهدي أی من نسل الامام المهدي» گروهی از انصار در سایتشان این عبارت را نوشتند: «كما أن الامام المهدي مراراً يتلفظ بكلمه «بُنَيَّ» عند حديثه مع السيد احمد الحسن كما ورد في احد البيانات حيث ورد: بُنَيَّ فديتكا! عَجَل»  
دلیل نخست آن است که بر اساس چندین روایت، امام زمان علیه السلام فرزند دارند و فرزندان ایشان دارای مقامات و منزلت های خاصی هستند که در این روایات آمده است.

## روایت اول: سلام و صلوات بر اولاد امام زمان

روایتی که در آن بر اولاد امام علیه السلام، سلام و صلوات فرستاده شده است. به عنوان مثال شیخ طوسی در مصباح المتهدجد صلواتی را به نام «صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی» نقل فرموده که در آن آمده است: «و صلّ علی ولیک و ولاه عهده و الائمه من ولده» در این روایت آمده است که فرزندان از نسل امام زمان علیه السلام مقام امامت دارند و سلام و صلوات الهی بر آنان نیز، به معنای مقام و منزلتی ویژه است.

## پاسخ

مقدمه:

در روایات رسیده از ائمه هداه عليهم السلام، درباره ذریه امام عصر علیه السلام، مطالبی دیده می شود. مثلاً امام علیه السلام با ذریه شان در مسجد سهله سکنی می کنند یا ذریه ایشان در مسجد کوفه نماز می خوانند. در چنین روایاتی، به اصل فرزند داشتن امام زمان علیه السلام اشاره می شود ولی بار ارزشی چندانی برای این اولاد ثابت نمی شود. اما برخی از روایات قدر و منزلتی را برای آنان اثبات می کند. یکی از آنها همین دعایی است که در آن بر امامان از ذریه حضرت مهدی علیه السلام، سلام و صلوات فرستاده می شود.

۱- اما پاسخ مطلب این است که به فرض که این روایت را بپذیریم و بر مبنای آن معتقد شویم که امامانی از نسل امام زمان علیه السلام خواهند آمد. چگونه بفهمیم که احمد الحسن یکی از آن افراد است؟! او باید ابتدا از جای دیگر ثابت کند امامی از نسل امام زمان علیه السلام است. سپس طبق این روایت بر او درود بفرستیم، نه اینکه چون روایتی وجود دارد که بر فرزندان امام درود می فرستد، پس احمد الحسن فرزند امام است! توجه شود که او نمی تواند این روایت را جایگزین دلیل بر فرزندى خود کند!

واقعیت آن است که او برای ادعایش هیچ دلیل جز خواب ارائه نمی دهد. اعتبار و حجیت خواب را هم در بخش پیشین بررسی کردیم و آن را فاقد هرگونه حجیتی دانستیم. در اینجا این مطلب را اضافه می کنیم که شریعت اسلام به طور اختصاصی برای اثبات نَسَب افراد، سه راه را معتبر دانسته است: اقرار پدر، شهادت دو عادل، شیوع (استفاضه)

**اقرار پدر:** اگر پدری ادعا کند که فلانی فرزند من است، فرزندى او ثابت می شود، در اینجا چون پدر به ضرر خود اقرار کرده است. اقرارش پذیرفته است ولی اگر بچه ای ادعا کند «من فرزند فلانی هستم»، از نظر شرعی نَسَب او ثابت نمی شود. زیرا او ذینفع است. در

مورد احمد الحسن، اقرار پدر قطعاً وجود ندارد. زیرا چنانکه گذشت، خواب حجت شرعی نیست و نمی‌توان به اقرار فردی مشکوک آن هم در رؤیایی که صدق آن معلوم نیست، استناد شرعی نمود.

**شهادت عدلین:** این دلیل نیز اصلاً وجود ندارد. تا کنون احدی پیدا نشده است که ادعا کند من می‌دانم که جد چهارم احمد الحسن یعنی سلمان، فرزند امام زمان علیه السلام است و از همسر ایشان به دنیا آمده است. حتی پیروان احمد الحسن نمی‌توانند ادعای شهادت بر این قضیه کنند. زیرا نه خود در آن زمان بوده‌اند و نه سلسله‌سندی برای گزارش از این واقعه دارند.

**شیوع و استفاضه:** درباره احمد الحسن شیوع نیز هرگز وجود ندارد. بلکه قبیله اش سیادت او را انکار کرده‌اند. این مطلب در این زمان، چیزی نیست که تحقیق درباره آن دشوار باشد و بتواند مخفی بماند. زیرا دولت عراق مانند سایر دولت‌ها سازمان ثبت احوال دارد و برای تمام اتباع خود شناسنامه صادر کرده است. چنانکه گذشت شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق گفت: «این قبیله و خاندان از سادات نمی‌باشند». عبدالجلیل جانشین فرمانده پلیس بصره گفت: «**خاندان او اصلاً سید نیستند و انتسابی به پیامبر ندارند**» یکی از بزرگان قبیله احمد الحسن (سکمی یا سولیم) به نام حاج داخل عبدالزهراء سکمی که نایب رییس اتاق بازرگانی بصره بوده است، می‌گوید: «تمام خانواده، عموها و قبیله اش از این دجال و ادعاهایش بیزار می‌جویند.»

#### نتیجه:

اگر فرض کنیم امام زمان علیه السلام فرزندان داشته باشند، این مطلب برای احمد الحسن قابل اثبات نیست. به همین جهت است که تا به حال از طرف او و پیروانش هیچ دلیلی بر فرزند امام زمان بودن او ارائه نشده است؛ بلکه به طرز فریبنده‌ای، روایت فوق را به جای دلیل ارائه می‌کنند.

۲- در مقابل صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی روایاتی داریم که می‌گویند: امام زمان علیه السلام در طول دوران غیبت فرزند ندارند. این روایات اگرچه از نظر سند ضعیف هستند اما از صلوات ابوالحسن معتبرترند. حتی روایتی داریم که امام زمان علیه السلام در دوران ظهور و رجعت نیز فرزند نخواهند داشت.

"دخل علی بن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لا يكون الامام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر عليه السلام، إنما قال جعفر عليه السلام: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليهما السلام فإنه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول"

«علی بن ابی حمزه (بطائنی) بر امام ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شد و گفت: آیا شما امام هستی؟ حضرت فرمود: آری. گفت: من از جد شما جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که گفت: امام، امام نخواهد بود، مگر اینکه فرزند داشته باشد. حضرت فرمودند: ای شیخ! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ جد ما اینگونه فرمود، بلکه فرمود: امام، امام نخواهد بود، مگر اینکه فرزند داشته باشد. بجز آن امامی که حسین بن علی علیه السلام پس از او خارج شود. آن امام، فرزندی نخواهد داشت. گفت: راست گفتم فدایت شوم، جد شما همینگونه فرمود.»

**روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که بسیار شدیداللعن می‌باشد:**

"قال: يا مفضل تری هذه الشمس قلت: نعم، قال والله أمرنا أنور وأبين منها وليقال المهدي في غيبته مات ويقولون بالولد منه وأكثرهم يجحد ولادته وكونه وظهوره أولئك عليهم لعنة الله والملائكة والرسل والناس أجمعين."

**«ای مفضل! آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: آری؛**

فرمودند: به خدا قسم! امر ما از آن نورانی تر و روشن تر است. و درباره مهدی علیه السلام در زمان غیبتش معتقد می‌شوند که او مرده است و سپس به فرزند برای او قائل می‌شوند و بیشتر مردم ولادت، وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. لعنت خدا و فرشتگان و پیامبران و تمام مردم بر آنها باد.»

از سیاق روایت معلوم می‌شود که منظور از اعتقاد به فرزند داشتن امام، اعتقاد به هر فرزندی نیست بلکه باور به فرزندی است که جایگزین امام بعد از فوت او می‌شوند، به عبارت دیگر فرزندی که مقام امامت دارند و این دقیقاً ادعای احمد الحسن است. و چه بسا حکمت فرزند نداشتن امام زمان علیه السلام این باشد که آن فرزندان با امام حسین علیه السلام که اولین امامی هستند که بعد از امام زمان رجعت می‌کنند، تنازع در میراث پیدا نشود. شاید برای به وجود نیامدن همین مقدار تنازع در میراث، امام زمان علیه السلام یا فرزندی ندارند یا اگر دارند قبل از پدر از دنیا می‌روند.

و احمد الحسن دقیقاً همان کسی است که نه تنها در میراث بلکه در اصل امامت با امامانی که رجعت می‌کنند، تنازع دارد. زیرا از هم اکنون خود را امام بعد از امام عصر علیه السلام می‌خواند.

با این توضیح، میان روایاتی که به داشتن فرزند برای امام علیه السلام دلالت می‌کنند و روایاتی که آن را نفی می‌نمایند، جمع کردیم. به این صورت که آن حضرت صلوات الله علیه، فرزندی که بعد از ایشان بماند و امکان ادعای مقامات داشته باشد، نخواهند داشت و در هر صورت ادعای فرزندی از طرف احمد الحسن باطل گشت. زیرا او خود را دقیقاً فرزند «صاحب مقام امامت» می‌داند.

۳- اما لازم می‌دانیم درباره عبارت موجود در صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی پاسخی حلی نیز ارائه دهیم. ابتدا عین عبارت را به همراه چند جمله قبل می‌آوریم:

اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی و فاطمه الزهراء والحسن الرضا والحسین المصطفی وجميع الأوصیاء مصابیح الدجی  
وأعلام الهدی و منار التقی والعروه الوثقی والحبل المتین والصراف المستقیم،

وصل علی ولیک وولاه عهدک والأئمه من ولده ومد فی أعمارهم وزد فی آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دینا ودنیا وآخره إنک علی کل

شیء قدير

نکته ای که می‌تواند این روایت را از تعارض با قطعیات و متواترات دینی خارج کند، این است که در این روایت تصریح نشده مقصود از «ولیک» کیست؟ دلیل روشنی وجود ندارد که مقصود از آن امام عصر علیه السلام باشند.

در نتیجه برای حل تعارض می‌توان گفت مقصود از آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. قرینه بر این مطلب این است که چند فراز از این متن، با صلوات آغاز شده است که در آنها ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت ایشان نام برده شده اند:

اللهم ! صل علی محمد سید المرسلین وخاتم النبیین وحجه رب العالمین

اللهم ! صل علی محمد وعلیهم صلاه زاکیه نامیه کثیره دائمه طویه

اللهم ! صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی و فاطمه الزهراء والحسن الرضا والحسین المصطفی وجميع الأوصیاء مصابیح الدجی

خلاصه آنکه روایات قطعی و یقینی، وجود امامانی از نسل امام زمان علیه السلام را نفی کرده اند و ائمه را منحصر در دوازده نفر دانسته اند. لذا کلمه «ولیک» را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر می‌کنیم و دعا برای طول عمر ایشان را که در ادامه آمده است، مربوط به زمان رجعت می‌دانیم.

۴- احتمال دیگری هم در میان است و آن این که کلمه «من ولده» تصحیف کلمه «من بعده» باشد. شاهد آن این است که مرحوم شیخ طوسی، در کتاب مصباح المتجهد دعای دیگری را نقل می‌کنند که با عبارت «اللهم الدفع عن ولیک و خلیفتک...» شروع می‌شود. در آن دعا این عبارت آمده است:

"اللهم صل علی ولایه عهدک و الأئمه من بعده وبلغهم آمالهم وزد فی آجالهم وأعز نصرهم."

همسانی عبارات در این دعا و صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، چنین به ذهن می رساند که ممکن است در صلوات ابوالحسن نیز به جای عبارت «و الائمه من ولده» عبارت «و الائمه من بعده» بوده باشد! خصوصاً آنکه در صلوات، کلمه «ولاه عهدک» به صورت «ولاه عهده» نسخه بدل دارد که تشابه بیشتری با دعای فوق پیدا می کند.

و قطعاً مقصود از امامانی که بعد از امام زمان علیه السلام خواهند بود، همان ائمه اثنی عشر هستند که در زمان رجعت حضور دارند. ۱- این روایت ضعف سند دارد. بنابراین به فرض که نتوانیم جمع دلالتی برایش ارائه دهیم، آن را به عنوان اماره معتبر تلقی نمی کنیم. منظور این نیست که این دعا را به طور کلی و از اساس رد کنیم؛ بلکه مقصود آن است که نمی توانیم تک تک عباراتش را مبنای اعتقادات قرار دهیم. زیرا به جهت معتمد نبودن راویان، ممکن است در آنها دخل و تصرفاتی شده باشد. لذا تنها عباراتی از آن را معتقد می شویم که به تایید ادله معتبره دیگر برسد.

**روایت دوم:** ظهور فرزند امام زمان علیه السلام

ناظم العقیلى، سخنگوی رسمی احمد الحسن و از بزرگان علمی «انصار مکتب نجف»، در کتاب «الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم» می گوید:

«در کتاب بشاره الاسلام به نقل از بحار الانوار در بخشی از یک روایت طولانی از سبط کاهن چنین آمده است: در آن زمان پسر مهدی ظهور می کند. «فعندها یظهر ابن المهدی» (بشاره الاسلام، ص ۱۵۷) این به صراحت نشان دهنده این است که پسر امام مهدی علیه السلام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام ظهور می کند و این فرزند همان است که در دعاهای اهل بیت بر او تاکید شده است.»

#### پاسخ:

۱- وقتی به کتاب شریف بحار الأنوار مراجعه می کنیم می بینیم اصل عبارت به این صورت است:

«فعندها یظهر ابن النبی المهدی» در آن زمان پسر پیامبر، مهدی علیه السلام، ظهور می کند.

این روایت را حافظ رجب برسی در مشارق انوار الیقین به سند غیر متصل از کعب الاحبار آورده است و از اهل سنت ابن المنادی در «الملاحم» خویش از ابن عباس نقل نموده. سپس بحار الانوار، آن را از مشارق انوار الیقین نقل کرده و بشاره الاسلام و الزام الناصب آن را از بحار الانوار آورده اند.

در تمام این منابع، این روایت شامل عبارت «ابن النبی المهدی» است. حتی کتاب بشاره الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، نوشته سید مصطفی آل السید حیدر الکاظمی، چاپ مؤسسه البلاغ بیروت، چاپ اول سال ۲۰۰۷ عین روایت بحار الانوار را بدون هیچ تغییری نقل کرده است. ولی آقای ناظم العقیلى با کمال جسارت و گستاخی روایت را تحریف کرده است تا بر احمد الحسن تطبیق کند و جالب آن که برای مخفی ماندن خیانتش از منابع دسته اول و دوم مانند بحار الانوار که گسترده تر در اختیار مردم است، آدرس نداده است. همین خیانت آشکار یکی از روشن ترین دلایل بطلان احمد الحسن است.

۲- اصلاً این روایت از معصوم صادر نشده است بلکه مربوط به سبط کاهن است! به تعبیر بهتر اساساً روایت نیست بلکه پیشگویی یک کاهن است که هیچ اعتبار شرعی ندارد. علامه مجلسی نیز آن را به عنوان روایت ذکر نموده است.

۳- همین روایت (اگر آن را روایت بدانیم و بپذیریم) دلیل روشنی بر رد احمد احسن است. زیرا در ادامه می گوید:

"فعندها یظهر ابن النبی المهدی... ثم یخرج ملک من صنعاء الیمن، أبيض کالقطن اسمه حسین أو حسن، فیذهب بخروجه غمر الفتن."

پس یمانی که زمینه ساز ظهور است، اولاً ملکی از صنعاء یمن است نه مهندسی از بصره! ثانیاً فردی غیر از پسر پیامبر، مهدی است که پس از ظهور او خروج می کند.



روایت سوم: حدیث وصیت  
بررسی کامل و دقیق آن در ادعای چهارم خواهد آمد.